

هانس ماگنوس انسزبرگر:

یوتوپیا (آرمانشهر)

روز بر می خیزد از نیرو سرشار  
به سر پنجه، توده ی ابر را فرو می پاشد  
شیر فروش بر کماجدانهای شیر ضرب می گیرد  
سوناتی را : دامادان بر پله های برقی  
روانه آسمان اند: از نیرو سرشار  
کلاهای سپید و سیاه به جنبش در می آیند.  
زنبوران عسل اعتصاب می کنند میان ابرها  
میرزا بنویسها پشتک و وارو می زنند  
و پاپها از لای درز شیروانی سوت بلبلی.  
همگان مجذوب و شاد و تسخرزن اند.  
از برگه های ترازنامه قایقهای کاغذی می سازند.  
صدراعظم قمار می کند با ولگردی  
بر سر بودجه سرّی. پلیس  
جواز آزادی عشق را صادر می کند  
و گویندگان حقیقت مشمول عفو می شوند.  
نانوایان نان قندی می دهند به نوازندگان دوره گرد.  
نعلبندان صلیب آهنی می زنند بر سَم خران  
همچون شورشی، خوشبختی بند می گسلد یا چون شیری.  
به محترکان، شکوفه های سیب و تریچه پرت می شود  
و سنگ می شوند و خردشان می کنند تا که قلوه سنگهایشان  
زینت آب نماها و باغها شود.  
از همه سو بالنها به پرواز در می آیند، ناوگان ذوق و هوس  
آماده حرکت است: سوار شوید، ای شیرفروشان  
دامادان و ولگردان!  
لنگر بر گیرید!  
از نیرو سرشار بر می خیزد روز.

دفاع از گرگها در برابر بره ها

آیا لاشخور باید بنفشه بخورد؟

و چه انتظاری از شغال دارید

از گرگ؟\_ که پوست بیندازد؟

باید خودش دندانهایش را بکشد؟

از چه چیز سیاست بازها و پایها بدتان می آید؟

این طور ولو شده اید که در صفحه ی پُر دروغ تلویزیون

به چی زل بزنید؟

✱

پس چه کسی نوار یراق می دوزد به شلوار ژنرال؟

چه کسی، پیش پای غارتگران گوسفند قربانی می کند؟

چه کسی صلیب حلبی را مغرورانه

جلوی شکمش می آویزد که از گرسنگی قاروقور می کند؟

چه کسی، پول سیاهی صدقه می گیرد تا دهان نگشاید؟

اموال مسروقه، زیاد است و سارق کم

چه کسی، برایشان هورا می کشد پس، چه کسی

مدال به ایشان می دهد، چه کسی

برای شنیدن دروغ چنین له له می زند؟

✱

در آینه ببینید: بزدل،

رم کنان از عذاب حقیقت

ببازار از آموختن، اندیشیدن را به گرگها سپرده

گرانبهاترین زینت تان حلقه ی غلامی در بینی

هیچ کلاهی بر سرتان تنگ نیست، هیچ تسلاهی

برایتان زیاد ارزان نیست، هر زور گویی

در نظرتان ناچیز است،

ای بره ها، احشام! کلاغان در قیاس با شما

خواهران مقدس اند که هر یک چشم دیگری را کور می کند.

بررداری، میان گرگها حاکم است

در گله و همبسته زندگی می کنند.

✱

سپاس نثار تجاوزگران باد: شما

دعوت کنان به تجاوز

خود را بر بستر نرم اطاعت می اندازید.

به هنگام آه و ناله نیز دروغ می گوئید.

خوش می دارید که از هم بدرندتان.

شما، دنیا را دیگرگون نخواهید کرد.

برگردان : مهدی استعدادی شاد